



«دیوید فرنچ» نویسنده آمریکایی نتایج بررسی‌های یک گروه از مقامات سابق آمریکا را منتشر کرده که نشان می‌دهد در هر سناریویی به غیر از پیروزی چشمگیر بایدن، امکان وقوع خشونت‌های خیابانی و بحران سیاسی وجود دارد

صدای رسای آشوب

صدای خرد شدن و تکه‌تکه شدن در هوا پیچیده است. «

در جست‌وجوی راه نجات آمریکا

دیوید فرنچ یادآوری می‌کند که وی پیش از انتخاب ترامپ هم درباره انشقاق و دوقطبی شدن جامعه آمریکا در قالب نوشتار و سخنرانی هشدار داده بود. وی همچنین از کتابی صحبت به‌میان می‌آورد که نوشتن آن را از دوسال قبل آغاز کرده‌در آن به توصیف این چالش‌ها و چگونگی تقسیم‌بندی آمریکا و راه‌های درمان آن پرداخته است. احتمالاً او به کتاب «جدا شویم؛ سقوط می‌کنیم» اشاره کرده است. اما راه درمان و نجاتی که او در این یادداشت مورد توجه قرار می‌دهد را می‌توان حول سه محور متمرکز دانست؛ نخست مقابله با چالش خشونت‌های جناحی؛ موضوعی که جیمز مدیسون در مقاله شماره ۱۰ فدرالیست، خود با آن دسته‌وپنجه‌نرم می‌کند. یک ملت چگون‌ه باید با جناح‌های رقیب برخورد کند؟ نه به‌وسیله فشار و نه به‌واسطه یکدست کردن؛ بلکه ازطریق تکرنگرایی و اجازه دادن به شکوفایی تنوعات سیاسی. تنوع گسترده منافع و گروه‌ها کمک می‌کند تا از سلطه‌خط‌ناک یک‌منفعت‌با گروه‌جولوگری شود. در تعبیر مدیسون «افزایش تنوع احزابی که محدوده فعالیت سراسری دارند، موجب ارتقای امنیت خواهد شد.»

احیای مجددمنشور حقوقی ایالاتمتحده دومین راهکاری است که ازسوی دیویدفرنچ مطرح می‌شود. از دیدگاه‌وی بزرگ‌ترین خطاهای آمریکا زمانی رخ داده که حقوق اساسی و بنیادین شهروندان آسیب‌پذیر کشور مورد چشم‌پوشی قرار گرفته است. تئوری‌هایی مثل مصونیت مقامات (قانون مصونیت مقامات عالی سیاسی ایالات متحده از دعاوی مدنی مگر در شرایط خاص مانند نقض آشکار قانون اساسی) شهروندان زیادی را در زمان تعدی دولت بدون پناه راه می‌کند. این مساله شهروندان را از دولت بیگانه می‌سازد واعتماد به جمهوری آمریکا را در بین مردم بسست می‌کند. به‌نظر می‌رسد هدف اصلی فرنچ از طرح موضوع مصونیت مقامات، زیرسوال بردن قدرت و اختیارات فوق‌العاده رئیس‌جمهور است، چرا که در ادامه‌می‌نویسد: «تنزل قدرت ایالت‌ها و کنگره دلیل اصلی زهرگین بودن سیاست‌های رئیس‌جمهور است. هیچ شخصی نباید چنین اقتداری روی یک ملت متنوع و درحال انشقاق داشته باشد.... آمریکایی‌ها نباید آزادی شخصی با استقلال خودشان از کلیساها و اجتماعات‌شان را به‌عنوان عنصری وابسته به هویت رئیس‌جمهور درنظر بگیرند.» درنهایت آخرین راهکار نجات آمریکا از دیدگاه دیوید فرنچ به‌ذهنیت مردم این کشور مرتبط است. فراسوی تغییرات سیاسی مثل کنترل محلی بیشتر وتمرکزگرایی کمتر، مردم ایالات متحده نیاز به تغییرات قلیی دارند. پاسداشت منشور حقوقی ایالات متحده نیاز به تعهدوتلاش داردو این موضوع نیازمنداین است که شهروندان در فراسوی تعلقات جناحی‌شان به فکر دیگران نیز باشند. دفاع از منشور حقوقی ایالات متحده بدین معنی است که شما باید برای دیگران بجنگید تا آنها نیز از حقوقی که شما دوست دارید، برخوردار شوند و آن را تجربه کنند. هر آمریکایی صرف‌نظر از نژاد، قومیت، جنسیت و... می‌تواند و باید خانه‌ای در این سرزمین داشته‌باشد. این نگاه آرمان گرایانه دیوید فرنچ به منشور حقوقی آمریکا است، درحالی‌که داشتن چنین نگاه و عقیده‌ای درقبال سایر مردم دنیا هم قطعاً ضرورتی انکارناپذیر برای مردم ومقامات آمریکا به‌شمار می‌آید.



بر اساس این مکانیسم سلطه یک حاکمیت متحد بر کشور قطعی به‌نظر می‌رسد، اما نباید فراموش کرد وقوع آن یک امر مسلم وحتمی نیست. وقتی مناطق جغرافیایی وسیع در یک فرهنگ مشترک با به‌تعبیری دیگر ذهنیت مشترک سهیم شوند، اعتقاد پیدا می‌کنند که بیشتر ارزش‌های بنیادی‌شان تحت‌تهاجم قرار دارد ونسبت‌به‌این موضوع که فرآیند دموکراتیک می‌تواند منافع‌شان را محافظت کند، بی‌اعتماد خواهند شد. درست مانند مستعمره‌نشینانی که در سال ۱۷۷۶ برای تضمین آزادی تلاش می‌کردند یا کنفدراسیون‌هایی که در دهه ۱۸۶۰ برای حفظ برده‌داری می‌کوشیدند. حال شاید بتوان به این سوال اساسی جواب داد که چرا ما به‌درستی نگران هستیم که انتخابات پیش‌رو نتش‌ها و خشونت‌های بیشتری حتی درمقایسه با منازعات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ میان ال‌گور و بوش به‌بار می‌آورد؟ بخشی به این دلیل است که طرف‌های رقابت‌مان باور ندارند که درصورت واگذاری میدان، همچنان بتوانند در سرزمینی که عاشقش هستند زندگی آزاد و امنی داشته باشند. آنها از سلطه طرف مقابل هراس دارند و به امکان توافق و سازگاری نیز امیدواری چندانی ندارند.»

صدار ما می‌شنوید؟

تحلیلگر نشریه تایم اوضاع کنونی آمریکا را این گونه به‌تصویر می‌کشد: «طی دهه گذشته من از افراد متعهد حزبی شنیدم که با صدایی رسا از خلاصی از شر ایالت‌هایی چون کالیفرنیا ابراز خوشحالی می‌کردند. من شنیدم وخواندم که مردان درباره دومین جنگ داخلی تئوری‌پردازی و خیالیافی می‌کردند. گروه‌های شورشی را مستگرا حتی برای برانگیختن جنگ داخلی شکل گرفته‌اند. به دودی که از شهرهای آمریکا از کرانه شرقی تا غربی متصاعد می‌شود نگاه کنید. راست‌گرایان و چپ‌گرایان افراطی معترض را ببینید که در منازعات خیابانی ضربه‌بندی کرده‌اند.

ساکنان منهتن به‌طرفداری از کلینتون آرای خود را به‌صندوق ریختند و نامزد دموکرات‌ها توانست ۹۱ درصد آرای واشنگتن دی سی و ۸۴ درصد آرای سانفرانسیسکو را به خود اختصاص دهد.» در عین حال فرنچ یادآوری می‌کند که تقریباً ۸۰ درصد آمریکایی‌ها در مناطقی زندگی می‌کنند که کاملاً تحت سلطه یک حزب حاکم قرار دارد. بر این اساس ۳۶ ایالت آمریکا (۱۵ دموکرات و ۲۶ جمهوری خواه) در شرایطی هستند که یک حزب کنترل سه‌گانه حکومتی، یعنی مجالس سنا، نمایندگان و فرمانداری را در اختیار دارد. در این میان ایالت‌مینه‌سوتا تنها ایالتی در کل آمریکاست که مجالس قانونگذاری آن بین دو حزب تقسیم شده‌اند. علاوه‌بر این، نکته دیگر این است که پراکندگی جغرافیایی این ایالت‌ها نیز تصادفی نیست. ساحل غربی و ایالت‌های نیوانگلند پایگاه سلطه‌انی‌ها (دموکرات‌ها) محسوب می‌شود و جنوب وبخش‌های بزرگی از غرب میانه سرزمین اصلی قرمزها (جمهوری خواهان) به‌شمار می‌رود.

دموکراسی و کارکرد بد آن

از نظر فرنچ این مساله روشن است که آمریکایی‌های حزبی به‌شدت از یکدیگر نفرت دارند: «ما جدا از هم زندگی می‌کنیم و در امتداد این شکاف فزاینده، در برابر یکدیگر غرش می‌کنیم. نتیجه این موضوع سیاستی توأم با خشم و ترس است؛ جایی که رنج‌های متقابل قرمزها و آبی‌ها تفاوت بیش‌ها را وادار به عقب‌نشینی می‌کند.» اما نویسنده نشریه تایم تأکید دارد که هیچ چیز از ال‌گویی که او در اینجا مطرح کرده است نازگی ندارد، چرا که پیش از او مفسران و تحلیلگران دیگری به این کارکرد بد سیاسی توجه داشته و آن را «جنگ داخلی سرد» نام نهاده‌اند. دیوید فرنچ آنچه را که کارکرد بد سیاسی می‌خواند، این گونه توضیح می‌دهد: «در سیستم ما فرض این است که یک طرف یا طرف مقابل پیروز خواهد شد و بر مخالفان مسلط شده و یک حاکمیت متحد را در کشور شاهد خواهیم بود.

فدرال برانگیخته می‌شود؟ یا اینکه خروجی این موضوع چیزی جز تجزیه ایالات متحده نخواهد بود؟

جامعه ابر خوشه‌ای آمریکا ودوقطبی حزبی

فرنچ بحث خود درمورد جامعه کنونی آمریکا را با ستایش از «بیل بی‌شاپ» و کتاب او «همگرایی بزرگ» (همگرایی بزرگ: چراهمگرایی یک آمریکای همفکر، درحال فروپاشاندن ماست؟ بی‌شاپ، ۲۰۰۹) مقدمه‌چینی می‌کند. بی‌شاپ در کتاب بی‌نظیرش به پدیده‌ای می‌پردازد که براساس آن آمریکایی‌ها به‌تدریج و به شکل فزاینده در قالب جوامعی همفکر خوشه‌بندی شده‌اند و همین موضوع نیز زمینه‌تاثیرپذیری عمیق آنها از گروه‌های همفکرشان را فراهم ساخته است. در توضیح این مطلب فرنچ به دیدگاه‌های «کس سانستاین» سیاستمدار دموکرات آمریکایی در رابطه با «قانون دوقطبی شدن گروه» اشاره می‌کنم. وقتی مردمی با ذهنیت‌های مشابه متراکم شده و در کنار یکدیگر قرار گیرند، آنها به‌سوی افراط‌گرایی بیشتر تمایل پیدا کرده و هرروز اشتیاق و اعتقادشان به این ذهنیت‌های مشترک دوچندان خواهد شد. به‌عنوان مثال اگر افکار مشابه در رابطه با اصلاحیه دوم قانون اساسی آمریکا (آزادی حمل سلاح برای شهروندان) در یک‌جا جمع شوند، هرروز بر مخالفت‌شان با مساله کنترل سلاح افزوده می‌شود. یا اگر طرفداران محیط‌زیست گردیم آیند، به‌تدریج بر تعهدات‌شان برای مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی نیز افزوده خواهد شد. درنهایت هرچه این همفکری‌ها در بعد جغرافیایی متراکم‌تر شوند، تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک نیز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. دیوید فرنچ همه این نکات را در خدمت نتیجه‌گیری نهایی‌اش قرار می‌دهد: «جامعه آمریکا برای ایجاد ابرخوشه‌هایی از شهروندانی با ذهنیت‌های مشابه، فوق‌العاده مستعد نشان می‌دهد. آنجلیست‌های سفیدپوست در اقدامی درخور تأمل ۸۱ درصد آرایشان را در سال ۲۰۱۶ به‌دو نالدرتارمپ اختصاص دادند، ۸۷ درصد



میراحمد رضا مشرف

روزنامه‌نگار

هرچه‌به‌زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکانزدیک‌تر می‌شویم، نگرانی و اضطراب عمومی نسبت‌به پیامدها و نتایج این انتخابات نیز ابعاد ملموس‌تری پیدا می‌کند. هشدار چند روز پیش کریس ورای، رئیس پلیس فدرال آمریکا درمورد احتمال وقوع درگیری‌های خشونت‌آمیز بین گروه‌های افراطی قبل از انتخابات را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. این شرایط باعث شده بسیاری از مقامات سیاسی ونظامی فعلی وسابق ایالات متحده و درکنار آنها پژوهشگران سیاسی و فعالان جامعه مدنی این کشور، در جست‌وجوی ریشه‌یابی بحران و ارائه راهکاری برای خروج از آن باشند. دیوید فرنچ، وکیل حقوقی، مفسر سیاسی و نویسنده کتاب‌های برجسته در حوزه سیاسی و اجتماعی یکی از همین افرادی است که به گفته خودش از سال‌ها پیش از انتخاب ترامپ، به‌اوضاع نگران‌کننده ایالات متحده پی برده و شرایط کنونی را تا حد زیادی پیش‌بینی کرده بود. در همین راستا نیز طی روزهای آینده کتابی از وی با نام «جدا شویم؛ سقوط می‌کنیم» منتشر خواهد شد که با توجه به مطرح کردن بحث فروپاشی و تجزیه ایالات متحده، از هم اکنون می‌توان آن را در میان کتاب‌های پرفروش وجنالی سسال جای داد. اما درحالی‌که کتاب «فرنچ» در آستانه انتشار قرار دارد، اوضاع سیاسی واجتماعی بسیار آشفته روزهای اخیر و اظهارات ترامپ درمورد احتمال عدم پذیرش نتایج انتخابات باعث شده تا وی در مقاله‌ای در شماره اخیر نشریه تایم، اشاره مختصری به بنیان‌ها و ریشه‌های وضعیت کنونی ایالات متحده و راهکارهای پیش‌رو داشته باشد. بررسی این نوشتار از این جهت حائز اهمیت است که علاوه‌بر تحلیل اوضاع فعلی آمریکا، می‌تواند نوعی پیش‌درآمد و شاید هم عصاره‌ای از کتاب «جدا شویم؛ سقوط می‌کنیم» وی نیز تلقی شود.

انتخابات آمریکا و سناریوهای پیش‌رو

فرنچ یادداشت خود را با طرح این پرسش آغاز می‌کند که اگر احزاب از پذیرش شکست در انتخابات امتناع کرده و نتایج آن را نامشروع اعلام کنند-همان موضعی که ترامپ نیز مستقیماً به آن اشاره کرده است- در این صورت چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ در پاسخ به این پرسش وی به سناریوهای مطرح‌شده از جانب «پروژه یکپارچگی انتقال» اشاره می‌کند. پروژه یکپارچگی انتقال که فرنچ به آن اشاره دارد، یک گروه جدید ائتلافی ودو حزبی است که مقامات سابق حکومت، مقامات نظامی، فعالان سیاسی و دانشگاهیان را شامل می‌شود و هدف آنها این است که برهمانی یک «بارک جنگ» پیش‌بینی کنند که در انتخابات پیش‌رو احتمال وقوع چه رخ‌داده‌ها و سناریوهایی وجود دارد. آن گونه که فرنچ بیان می‌کند، گروه مذکور به این نتیجه رسیده‌اند که در هر سناریویی به غیر از پیروزی چشمگیر قابل ملاحظه بایدن، امکان وقوع خشونت‌های خیابانی و بحران سیاسی وجود خواهد داشت.

اما چه نوع بحران سیاسی در انتظار آمریکا خواهد بود؟ آیا آمریکا دوباره به نقطه‌ای می‌رسد که «مقاومت توده‌ای» در برابر اقتدار

گزارش

یک ویلاگ افشاگر، «نوام اِرز» یک عضو موساد را عامل ترور شهید عماد مغنیه معرفی کرد

دولت ترور

سازمان اطلاعاتی خارجی اسرائیل (موساد) به شهادت رسیده است. براساس گزارش روزنامه واشنگتن پست بمبی که باعث کشته شدن فرمانده پرسابقه حزب الله شده، مدت‌ها پیش در میدان مشق سیا در کارولینای شمالی آزمایش شده بود. این روزنامه می‌نویسد دستور کتبی این عملیات را جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا صادر کرد و دادستان کل، مدیر اطلاعات ملی و مشاور امنیت ملی آمریکا آن را تایید کردند.

عماد مغنیه چه کرد؟

شهید مغنیه در ۲۵ سال فعالیت جهادی خود در حزب الله لبنان دست به اقداماتی نظامی واطلاعاتی متهورانه زده بود که نکته مهم بسیاری از این عملیات‌ها، موقعیت زمانی آنهاست. عملیات‌های انجام‌شده توسط شهید مغنیه، در اوج تسلط دشمن و هنگام ناامیدی در جبهه خودی صورت گرفته و توانسته با وارد آوردن ضربه‌ای دقیق و مرگبار دشمن را به لاک دفاعی فروبرد. یکی از این عملیات‌ها به سال ۱۹۸۳ مربوط است؛ جایی که «مقر فرماندهی ارتش اسرائیل در لبنان» که در شهر صور واقع شده بود طی حمله‌ای شهادت طلبانه ویران شد. این ساختمان مرکز هدایت عملیات روزانه و پشتیبانی فرماندهان نظامی بود. هنگام عملیات ۲۲۰ نظامی و افسر در مقر فرماندهی صهیونیست‌ها حضور داشتند که تعداد زیادی از آنان جزء مقامات بلندپایه به‌شمار می‌آمدند. با این عملیات، ضربه وارد آمده بر پیکره دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی درحدی بود که تاچهارسال پس از آن، از افشای نام افسران ارشد اطلاعاتی کشته‌شده در این عملیات جلوگیری شد. با انجام این عملیات کمر نیروی نظامی رژیم صهیونیستی شکست وبانصراف شدن تل‌آویواز اشغال بخش‌های بیشتری از لبنان بی‌بروت پایتخت این کشور از خطر اشغال بلندمدت رهایی یافت. حمله مقر تفنگداران آمریکا در بیروت در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ عملیات دیگری است که غربی‌ها به‌دلیل پیچیدگی و شدت اثرش آن را به‌عماد مغنیه منتسب می‌کنند. در این حمله ۲۴۱ نظامی آمریکایی و ۵۸ نظامی فرانسوی کشته شدند و نیروهای غربی از خاک لبنان عقب‌نشینی کردند. این عملیات یکی از خسارت‌بارترین روزها در تاریخ ارتش آمریکا بود. واشنگتن به‌دلیل ناتوانی از حفظ امنیت پایگاه‌ها ونظامیان خود بالاجبار از بیروت فرار کرد.

فرهیختگان ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ میلادی یا همان ۲۳ بهمن ۱۳۸۶ که عماد مغنیه به شهادت رسید، ایران، رژیم صهیونیستی را عامل ترور این فرمانده عملیاتی حزب الله لبنان معرفی کرد اما صهیونیست‌ها هرگونه مداخله خود در ترور عماد مغنیه را تکذیب کردند. خیلی طول نکشید که ادعای ایران ثابت شود. وایلا و پس از ۱۳ سال از جنایت صهیونیست‌ها، یک ویلاگ افشاگر اطلاعات امنیتی رژیم صهیونیستی نام عامل این ترور را نیز فاش کرده است. ویلاگ «تیکون اولام» که سال ۲۰۰۳ توسط ویلاگ‌نویس آمریکایی ریحارد سیلوراستاین در شهر «سیاتل» در شمال غرب آمریکا راه‌اندازی شده، معمولاً اطلاعات دست‌اولی از سازمان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی منتشر می‌کند. هفته‌نامه اسپیکل این ویلاگ را دارای اطلاعات بسیار خوب از دستگاه‌های امنیتی این رژیم ارزیابی وحتی در ماجرای ترور شهید مصطفی احمدی‌روشن نیز به‌داده‌های این ویلاگ استناد کرده است. تیکون اولام دیروز، یکشنبه در گزارشی تأکید کرد که عامل ترور شهید عماد مغنیه، فردی به نام «نوام اِرز» است که پیش‌تر از مسئولان سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی بوده و اکنون مدیر اجرایی یک شرکت فعال در زمینه امنیت سایبری است. در سایت شرکت سایبری XM Cybe درباره این فرد اطلاعات کمی در دسترس است. در این سایت آمده که از لیسانس اقتصاد از دانشگاه تل‌آویودارد و قبل تاسیس XM Cyber، بیش از ۲۵ سال در بخش اطلاعاتی کار کرده است. آن گونه که ویلاگ افشاگر نوشته قرار بوده ار جانشین «تامیر یاردو» یازدهمین رئیس موساد شود اما بنیامین نتانیاهو، یوسی کوهن را به او ترجیح داده تا از موساد با ترک کند و مانند اکثر مقامات ارشد سابق اطلاعاتی با رئیس سابق خود یک شرکت امنیت سایبری راه‌اندازی کند. پس از افشاگری درباره عامل ترور شهید مغنیه، پایگاه صهیونیستی «روتنت» با نقل قول این خبر، این سوال را مطرح کرد که چگونه این افشای خطرناک با وجود اعمال نظارت نهادهای نظامی اسرائیل صورت گرفته است.

عماد مغنیه ساعت ۲۲:۳۰ به وقت محلی بر اثر انفجار مواد جای گذاری شده در یک خودرو در منطقه «کفر سوسه» و خیابان «الحدیقه» در دمشق به شهادت رسید. براساس گزارشی که مجله نیویورک نوشته، حاج عماد پس از خروج از جلسه‌ای که با سرتیپ محمد سلیمان فرمانده نظامی سوریه و شهید سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس ایران داشته، در یک پروژه مشترک سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و

وارده به مرز فروپاشی رسیده و از آن پس حزب الله به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح شد. به گفته سردار شهید قاسم سلیمانی، مغنیه کسی بود که گروه‌های فلسطینی را با مرکز مقاومت [ایران] متصل کرده و یاسر عرفات رهبر جنبش آزادی بخش فلسطین را برای اولین بار به ایران آورد. مشخص نیست که چگونه ولی تمام‌رديای حاج عماد در همه‌موشک‌هایی که از غزه به سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک می‌شود، به‌چشم می‌خورد. مغنیه باعث قدرت گیری حماس در غزه شد و جبهه خلق برای آزادی فلسطین را فعال کرده و توانست غزه را به یک هژ تسخیرناپذیر در برابر صهیونیست‌ها تبدیل کند.

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای شماره ۹۹/۱

(خدمات خودرویی)

ستاد وزارت راه و شهرسازی در نظر دارد مناقصه عمومی **ارائه خدمات خودرویی در اختیار** به شماره ۹۹/۱ به صورت

یک مرحله‌ای را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد

مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس:

www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت‌نام در سایت مذکور

و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

۱- **تاریخ انتشار فراخوان مناقصه در سامانه:** ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۹۹/۰۷/۲

۲- **مهلت دریافت اسناد مناقصه از سایت:** از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۹۹/۰۷/۰۵ تا ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۹۹/۰۷/۱۶

۳- **مهلت زمانی ارسال پیشنهاد:** ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۹۹/۰۷/۲۳

۴- **زمان بازگشایی پاکت‌ها:** ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۹۹/۰۷/۲۸

۵- **میزان و نوع تضمین شرکت در مناقصه:** ضمانت‌نامه بانکی معتبر مطابق شرایط مندرج در اسناد

(امور قراردادها): ۸۲۲۴۴۳۱۳ مرکز تماس پشتیبانی سامانه: ۴۱۹۳۴-۲۱۰

وزارت راه و شهرسازی

اداره کل خدمات پشتیبانی و رفاه

م. الف ۲۰۰۳